

## بیبک ماغتیمغولی ! سن "سان" دال، "شان" سینگ

کابیر ایلدشلیمیز ملی شاهیریمیزینگ دؤره دیجیلیگینه چمه لشلنده، گویه شاهیریمیزینگ الهام بازاسی نینگ/ الهام چشمه سی نینگ پارس کلاسیکلری بولاندیغی حاقیندا کوپ یازیارلار. بو ایده یانی باشدا تورکمینیستانلی ادبیاتچیلری آرا آتیپ، پارس ادبیاتی نینگ، پارس دیلی نینگ بایلیغی نینگ چاگی نینگ یوقدیغی دوغروسیندا آغیزلاریندا آش غاتیقلاتدیلار. ایندی- م بینله پیکر بیزینگ یاش اوسمرلریمیزینگ آراسیندا یایراپ اوغرادى. البته دیل، ادبیات، غوشغی، شغیر دین زات جانلی، حرکت ادیار، اول دؤرلی حالقلارینگ آراسیندا یایراپ، بیره ک- بیره گه تاثیر یتریار و تاثیر آلیار. یونه بیز اوز ملی شاهیریمیزینگ دؤره دیجیلیک پاییزیاسی نینگ دینگه پارس ادبیاتی اساسیندا بولدی دیمگیمیز او دین دوغری بولماسا گرک. سبایی اورتا آسیانینگ/ تورکیستانینگ اوزینه مخصوص بیرگیدن اومان یالی مدنی میراثی بار. اوغوزنامالار، غوتادغو بیلیکلر، قورقوت آتا پاهیملری، نوایی لار، گوروغلی اپوسی... شولارینگ اوزی بیزینگ ملی شاهیریمیزینگ اساسی الهام چشمه سی بولاندیر دیپ حاساپلایاریس.

ایلدشیمیز حانگلدی اونق- دا شول پاهیمیدن اوغور آلیپ ملی شاهیریمیزینگ دؤره دیجیلیگی نینگ بازاسی نینگ پارس ادبیاتی بولاندیغینی اوز ماقالاسیندا غایتا- غایتا نیغتایار و ماغتیمغولی نینگ آدینا بریلن "سان بولسام" دین غوشغودان بندلری گتیریار.

تورکمندرده "اوز آریغینی حار ادن کیشی آریغینا زار بولار" دین دؤردانه سوز بار. بیز اوز ماغتیمغولیمیزی دینگه پارس شاهیرلارینگ ساتیندا/ حاطاریندا دورماغینی دال، ایسم اولاردان حاص یوقاردا باشیمیزینگ تاجی بولماغی، ایلمیزینگ شان- شوهراتی دیگینی اؤنده ملی و اؤنده یارسم. قلیچ مؤلیف طاراپیندان توسلانیپ تاپیلان و ملی شاهیریمیزینگ آدینا بریلن "سان بولسام" دین غوشغی نینگ آنالیزینی گلینگ حورماتلی عالیم آشیرپور مردوف ینگ ماقالاسیندان اوقاپ گوره یلینگ:

« شعر «سان بولسام» (اگر به شمار آیم) که به مختومقلی نسبت داده شده همه گونه اغلاط فاحش را دارد. مثلا:

باریب یتدیم بر بابدان جان گوترب

خرقه گیب، ایل ایچینده سان بولسام

تون ایچینده باریب بیت الله تابدان

زار بیغلیان صاحب لاره خون بولسام(۲).

جملات و قوافی این بند و بقیه بندهای این شعر به قدری بی معنی و بی ربط است که ترجمه‌ی آن نیز بی معنی درمی آید. در هر حال ترجمه چنین است:

«جان را بلند کرده به يك باب رسیدم،

کاش من نیز خرقة پوشیده بین مردم به شمار آیم.

در توی شب رفته به بیت الله تابدان (فقط به خاطر قافیه آورده شده و در اینجا بی‌مورد است)

به صاحبان گریان خون شوم؟»

به طوری که مشاهده می‌شود چنین ساخته‌هایی را چگونه می‌توان شعر نامید و به مختومقلی نسبت داد؟ در همین شعر بند دیگری را می‌خوانیم:

اوقیب بیلدیم صیادی نینگ «بوستانی»،  
گور، نه عجب خاقانی نینگ «مدیانی»،  
ایستار من «شانامه»، «ساقی‌نامانی»،  
خلیف عمر برلان سلیمان بولسام.

ترجمه:

خواندم و دانستم «بوستان» صیادی را،  
چقدر خوبست «مدیان» خاقانی،  
آرزو دارم «شانامه» و «ساقی‌نامه» را،  
به اتفاق خلیف عمر، کاشکی سلیمان می‌شدم.

در اینجا نیز گوینده شعر مؤلف کتاب «بوستان» سعدی است، شاعر کلاسیک ازبک (صیادی) معرفی کرده است و «ایوان مدائن» خاقانی را به «مدیان» تبدیل نموده، از همه بدتر برای خلیفه عمر کلمه «خلیف» را که در زبان معاصر روسی چنین مستعمل است آورده است. با دیدن این اشتباهات که در نسخه اصلی دستخط «نویافته» (به شماره ۱۱۲۳ الف) موجود است ناشران آثار مختومقلی مجبور شدند مثل بسیاری جاها این اشتباهات را تصحیح و یا تحریف نموده به جای کلمه «خلیف عمر» کلمه «مالک عمر» گذاشته صیادی را نیز به سعدی تغییر دهند.

در شعر دیگری به نام «شیرغازی» بنا به روایتی مختومقلی در خیوه مدتی طلبگی کرده هنگام مراجعت و خداحافظی با مدرسه «شیرغازی» این شعر را سروده است. در جای دیگری می‌گوید: «خداحافظ امروز من از رودخانه جیحون گذشتم و رفتنی شدم. به سلامت بمان «شیرغازی» زیبا».

بر کسی پوشیده نیست که شهر خیوه دورتر از رودخانه جیحون واقع است و برای آمدن به طرف موطن مختومقلی احتیاجی به گذشتن از آن نیست، چون که آن رودخانه پشت و در طرف شمال خیوه واقع شده است. خود این یکی از دلایلی است که سراینده آن شعر اطلاعات جغرافیایی کامل نداشته و در آن حدود نبوده است. غیر ممکن است که مختومقلی چنین چیزی بنویسد.

وجود کلماتی چون «یفرات»، «خلیف» (که تلفظ روسی «فرات» و «خلیفه» است) در اشعار جدید دلیل بر اینست که این اشعار در قرن بیستم ساخته شده. در قرن ۱۸ میلادی مختومقلی هیچگونه رابطه‌ی ادبی و زبانی با روسها نداشته است. کلمه‌ی «آربالت» به معنی یک نوع سلاح که در اشعار جدید آورده شده کلمه‌ایست که ریشه لاتینی دارد و از زبان فرانسوی به زبان روسی وارد شده که بسیار کم استعمال است و حتی در آثار شاعری شهیر چون پوشکین هم دیده نمی‌شود. لذا وجود چنین کلمه‌ای در آثار مختومقلی در قرن ۱۸ میلادی چیزی است محال حتی ناشران اشعار مختومقلی به معنی اصلی کلمه پی‌نبرده‌اند و آن را به معنی جاندار قبول کرده‌اند و اصل متن را که در دستخط جدید (به شماره‌ی ۱۱۲۳ الف) به شکل «آربالت قولینگده، ای مختومقلی». یعنی: «آربالت در دست تو است، ای مختومقلی» آمده تحریف کرده یا نفهمیده و به شکل «آربالت قولینده، ای مختومقلی». یعنی: «در دست آربالت ای مختومقلی» در آورده‌اند.

(اصل تورکمنی این مقاله توسط یوسف قوجوق بفارسی ترجمه شده و در سایت دانشجویان تورکمن منعکس شده است)

**حورمات بیلن: آقمیرات گورگنلی**